

هم با شروط ضمنی که فوقاً اشاره کردم تا اندازه‌ای معتقدم، مهندادله فوق‌را کافی ندانسته تصور می‌کنم با اطمینان باینکه « طبیعت خودش درست خواهد کرد » به پیروی « فرمول » اقتصاد یون آزادی خواه (لیبرال) Laisser faire, laisser passer نمیتوان بحرانهای اقتصادی را بحال خود وا گذاشت، بلکه باید در برابر آن چاره اندیشید، یعنی سیاست اقتصادی داشت.

چاره بحران - قرار داد با روسیه

بعد از این تفصیل که بیان آن برای فهم مطلب لازم بود بر گردیم باصل موضوع که در صفحه ۱۱۵ شماره ۱۴ معلق گذاشته و گذشتیم.

آیا بحران اقتصادی کنونی ایران بواسطه این است که قوه تولید ثروت در مملکت ما کم شده، یعنی محصول کم بعمل آورده‌ایم، یا اینکه بازار فروش اجناس ما محدود گردیده و در حقیقت زیاده از اندازه تقاضا جنس تهیه کرده‌ایم؟ زیرا بحران ممکن است در هر دو صورت تولید شود. نوع اول را که بواسطه کمی محصول تولید میشود « نقصانی » و قسم دوم را که بسبب زیادی محصول است « اضافی » توان گفت.

گمان نمی‌کنم که از چند سال باینطرف که درد بی پولی و کساد در ایران عمومیت یافته و بحران اقتصادی مستولی شده بسبب این باشد که کمتر از پیش محصول بعمل آورده‌ایم، زیرا قسمت عمده صادرات ایران بطرف روسیه میرفت و عبارت از مواد خام و فلاحتی از قبیل برنج، خشکبار، پنبه و غیره بود و همین مواد اولیه باعث گرمی بازارهای شمالی و رونق بنادر دریای خزر محسوب میشد. در این چند سال اگر اجناس مذکور را کمتر هم بعمل آورده باشیم جز اظهار بی میلی و سیاست بازی خریداران شمال علت عمده دیگری در کار نیست، و میتوان گفت که بحران تجارتی ما « نقصانی » نبوده است، بلکه بسبب این بوده که مشتریان همیشگی ما یعنی روسها اجناس ما را نخریدند، و البته اگر پیش از این جنس بعمل آورده بودیم بهمان نسبت بازار آن کساد تر و مقدار

خشک‌بار و برنج و غیره که در بنادر شمال پوسانیده و بدریا ریخته بودیم زیادتر میبود (۱) پس باید حقیقت بحران راشناخته و از راه خود به علاج آن پرداخت. جوابی که بمسئله میدهند این است که وقتی برنج و خشک‌بار ما طالب ندارد باید محصولی بعمل آوریم که خریدار داشته باشد. پس پیش از تولید کردن باید تهیه بازار نمود و عجلایه ایراد عمده بدو است این است که نتوانسته است بازار فوری تهیه کند، یعنی قرارداد تجارتی مساعدی با روسیه ببندد و نیز نتوانسته است اگر منابع دیگری طالب داشته وسایل تولید آن را در مملکت فراهم آورد و البته اینکار مشکل تر بوده است. آقای داور در مقاله خود باین نکات مهم توجه فرموده چنانکه می نویسد:

« ۱ - قبل از بعمل آوردن جنس بازارش را باید در نظر گرفت و باب آن بازار جنس باید حاضر کرد »

« ۲ - تولید يك قسمت از اجناس فعلی ما درست که حساب کنیم مقرون بصرفه نیست و آنها را باید با جنس دیگر تبدیل کرد »

« ۳ - جنس بقیمت مناسب باید وارد بازار کرد »

هر سه نظر صحیح است، اما چاره بحران امروزه را امروز نمیکنند. البته با در نظر گرفتن این اصول اقتصادی ممکن است مملکت را در آینده از بحران نجات داد ولی فعلاً چاره در این است که بوسیله عقد قرارداد مساعد و مناسبی با روسیه بازارهای عادی تجارت خود را بدست آوریم و نوع اجناس سابق را باتمام معایبی که داشت بمشتریان قدیم خود بفروشیم، و در حقیقت اوضاع تجارتی خود را برگردانیم بحالت

(۱) با اعتبار قول یکی از تجار « قبل از جنک عمومی روسها در آذربایجان کشمش را بوطی (وزن روسی) الی سه تومان میخریدند و قند را بوطی ۲۵ قران می فروختند. امروز کشمش را بوطی يك تومان نمیگیرند و قند را از ۵ تومان بیلا میفروشند. وقتی که روسها سبزه را بخریدند مردم مجبور شدند که آنرا شیره کنند و قیمت متفذل حتی بادیگ مسین یکمن ۶ قران بفروش برسانند !

قبل از جنگ که صادرات ما با وارداتمان فرق فاحشي نداشت، و طرف عمده تجارتي ما روسيه تقريباً بهمان ميزان که جنس ميفروخت از ما نيز همان محصول بدتويه شده را ميخرید، و گرنه تهيه مال التجاره جديد با اصول بهتر و قيمت ارزان باب بازارهای تازه با اوضاع اقتصادي اجتماعي وسياسي حاليه ايران کار بس مشکلي است و در هر حال درد امروزه ما را دوا نخواهد نمود. چون روسها برنج و خشکبار ما را نميخرند اگر ما بخواهيم درخت های میوه را نداشتیم بجای آن تودبرگی بشانیم یا بجای برنج - کاری کشت جای معمول نمائیم (در صورتیکه شاید همه جا این عمل ممکن نباشد) کار امروز و فردا نیست. همچنین وارد کردن اجناس بقیمت ارزاشتری بی بازارهای خارجه مستلزم دوجيز عمده است: یکی ماشین و دیگری راه آهن و این هر دو عجاناً نمیتواند در ایران بدون ضرر دیگر باعث ارزانی جنس شود.

يك وقت است که مابطور کلی صحبت میکنیم، در اینصورت با آنچه آقای داور نگاشته اند موافقم؛ ولی يك وقت است که در علل بحران بکونی و چاره عاجل آن بحث مینمائیم، در اینصورت مطلب فرق میکند. در بحران تجارتي وی بی پولی که اکنون مسلط است، نگارنده عدم صدور مال التجاره را از سرحدات شمال و جمع آوری چندین کرور پول را از دست و پای مردم بعنوان های مختلف خیلی مؤثر میدانم، از طرف دیگر کم کردن مقدار واردات بعنوان تجملی و غیر لازم را هم بی فایده فرض نمیکنم.

بلحاظ فوق میتوان گفت بحران اقتصادي ایران دارای دو جنبه است: یکی چون مرض جزئی و گذرنده، دیگری مرض مزمن طولانی البته بحران مزمن را دلجای قطعی باید، یعنی لازم است در اصول اقتصادي مملکت تجدید نظر اساسی شود، ترتیب فلاحات صناعت و تجارت تغییر باید: بعضی زراعتها موقوف بجای آن کشتهای جدیدی معمول شود،

کارگاههای دشنی بکارخانجات ماشینی تبدیل یابد، حتی قبلا تشخیص داده شود بیکدام يك از دو طریق، فلاحه باصناعت، مملکت را باید سوق داد، و قس علیهذا.

اما بحران تجارتی کنونی را چگونه میتوان عاجلا و موقتا رفع نمود؟ يك راه همان است که فوقاً بدان اشاره شد، یعنی بستن قرارداد مساعدی با روسیه و صدور مال التجاره مثل سابق، و در صورت عدم کامیابی جلوگیری از واردات غیر لازم مخصوصاً از طرف روسیه و عمل متقابل با آن دولت، زیرا بگمان ما بسته بودن سرحدات اقتصادی ایران و روس برای روسیه نیز دارای ضرر است و شاید آن دولت از بستن سرحدات نظر سیاسی داشته، چه ما در این کار بهیچوجه فایده اقتصادی برای روسیه فرض نمیکیم اجناسی را که روسها از ما میخرند تمام مواد خام و بقیمت نازل میباشد و اجناسی را که ما میفروشیم گران قیمت است. در صادر و وارد هر دو روسها بین ما و ممالک دیگر واسطه اند و از اینراه نیز منافع میبرند که برای اجتناب از تطویل بشرح آن در اینجا نمیپردازیم...

دوره دیگر هم هست که یکی بی فایده و دومی خطرناک است. آنکه بی فایده است چاپ کردن و جریان دادن بی اندازه اسکناس یعنی نوت بانك یا اسناد دیگری نظیر آن بدون اینکه در مقابل طلا یا نقره یا املاک یا اسناد معتبری بگذاریم که میزان معمولی ذخیره و سبب اعتبار باشد و باعث سقوط و تنزل پول مملکت نشود، همچنانکه زمان جنگ در اغلب ممالک اروپا شد و مارک و مناظ و فرانك و کرن روز بروز تنزل کرد تا جایی که مردم توانستند اطاقهای خود را با پول کاغذی آلمان و روسیه و اطیش کاغذ کنند، یعنی باندازه ای این اسکناسها تنزل نمود که قیمت آنها از کاغذ دیواری اطاق گراشتر نبود. باین طریق برای جلوگیری از بحران «بی پولی» بحران اقتصادی و حتی اجتماعی و سیاسی مملکت تولید خواهد شد.

اما راه ديگري كه ميتوان پيش گرفت و خطرناك است اين مي باشد كه براي جبران نقودي كه از مملكت خارج شده است دولت قرضه از خارجه بنمايد و «بي خون دل» مقدار هنگفتي پول بكاره وارد مملكت كند. البته اين وجوه ممكن است موقه رونقي بازارهاي صرافي و تجارتي بدهد و پولي در دست و پاي مردم پيدا شود، اما از طرف ديگر ممكن است مثل طريق اول مملكت را بسر منزل ورشكستكي برساند. . . مگر اينكه يا مانند روسيه قرضهاي خود را نسبت بفرانسه انكار كند، يا مانند مملكت قضا و قدر ماب خودمان منتظر باشد كه روزي طلبكاران قروض او را روسيه وار بپيخند. . .

در بحران سختي كه سال ۱۹۰۷ در دول متحده آمريكا حادث شده (همين مملكت بر پول امروزي كه بدول متعده اروپا قرض مي دهد) بقدري پول كم شده بود كه براي اشخاص خيلي متمول هم غير ممكن بود كه بتوانند وجه نقدي تهيه نمايند، حتي بسياري از بانكهاي معتبر مجبور شدند كه درهاي صندوق خود را بسروي طلبكاران ببندند تا زماني كه هزارو دويست كرور طلا از اروپا آوردند. . .

ولي البته قرض كردن دولتي مثل ايران كه بي شرائط سنگين سياسي اقتصادي و مالي صورت پذير نيست. چنانكه از قرضهاي سابق تجربه كرده ايم، از هر جهت خطرناك مي باشد، مگر استقراضهائي كه مولد ثروت باشد، يعني با اطمينان باینكه در دست اوليای مملكت حيف وميل نشود در امور ومؤسساتي داخل گردد كه حاصل خيز و منفعت دار باشد، نه اينكه مانند قرضهاي زمان ناصرالدين شاه و مظفرالدين شاه خرج عمليه جات خلوت و مسافرت عيش و عشرت گردد.

چون مقاله طولاني شد و مطلب پيايان نرسيد ناچار دنباله آنرا

دكتر افشار

بشماره ديگر محول ميكنيم.